

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

کنگره ای که جانشین مجلس مؤسسان نمی شود

در «این سو» ی لحظه سقوط حکومت اسلامی که ما در آن ایستاده ایم، هدف اصلی نیروهای سیاسی اپوزیسیون خارج کشور باید آن باشد که به آنچه به مجلس مؤسسان آینده مربوط است نپردازند و بر وظایفی تمرکز کنند که در «اینجا و اکنون» قابل تحقق اند. چرا که اگر این تمرکز صورت نپذیرد و اختلافات فرامکانی و فرازمانی سد راه اتحاد شوند آنگاه هیچ نیروئی نخواهد توانست به رسیدن آن لحظه دلکش که پایه های حکومت اسلامی فرو می ریزد دلخوش باشد.

esmail@nooriala.com

مانع اش غلغل چنگ است و شکرخواب صبح
ورنه، گر بشنود آه سحر، باز آید... (حافظ)

این نکته ظاهراً سخت بدیهی ست که: «اختلاف مانع اتحاد است!» - چیزی در حدود این ضرب المثل که: «از کرامات شیخ ما چه عجب / شیر را خورد و گفت شیرین است!» اما می توان، در عین حال، پرسید که اگر، در برهه ای از زمان، برای نجات کشور از سقوط به اعماق هرج و مرج، «اتحاد» تبدیل به یک «ضرورت ملی» شده باشد، و همگان اذعان کنند که در این لحظات خطیر تاریخی باید به تحقق آن اندیشید، آنگاه آیا نباید به این امر نیز اندیشه کرد که چگونه می توان اختلافات عایق اتحاد را حل و فصل نمود؟ بخصوص که شاید بتوان به این نتیجه رسید که اختلافات - بر خلاف ظاهر سنگوار خود - چندان هم جدی نیستند و یا می توان مطرح کردن آنها را به زمان غیر اضطراری دیگری موکول کرد؟

من فکر می کنم که، برای این کار، توجه به ماهیت «نظری» و «عملی» اختلاف بسیار اهمیت دارد؛ چرا که در عالم نظر می توان اختلاف را در همه زمان ها و مکان ها مطرح کرد اما، هنگامی که پا به عرصه عمل بگذاریم، می بینیم که برای طرح هر اختلافی توجه به ابعاد زمانی و مکانی مسئله نیز مهم است. یعنی ممکن است دریابیم که «جای طرح خیلی از اختلاف ها، یا «زمان» طرح شان، می تواند «اکنون و اینجا» نباشد و، لذا، عدم توجه به این «ناهنجاری و بی وقتی» می تواند ما را در گیر جدلهائی کند که اساساً نمی توانند در «اکنون و اینجا» حل و فصل شوند یا جنبه عملی پیدا کنند.

مثلاً، بیائید تصور کنیم که «پادشاهی خواهان مشروطه طلب» و «جمهوری خواهان دموکرات» را در مکانی - بگیریم پاریس - جمع کنیم و از آنها بخواهیم که علیه حکومت اسلامی با هم اتحاد کنند. حال اگر آنها روزهای متمادی نیز مشغول بحث در این مورد شوند که برای کشور ما پادشاهی مشروطه مطلوب تر است یا جمهوری دموکرات، کارشان حاصلی عملی نخواهد داشت. چرا که هیچ کدام از آن ها قادر نیستند خواست خود را در اکنون و این زمان عملی کنند - حتی اگر معجزه ای صورت گرفته و یکی از طرفین دیگری را قانع کرده باشد! «جای طرح این مسئله ایران و پای صندوق رأی» «فرانکوم تعیین نوع حکومت»، و «زمان» آن هم بعد از انحلال حکومت اسلامی و فراهم آمدن زمینه انجام چنین فراندومی است.

پس، هر پادشاهی خواه و هر جمهوری طلبی که اتحاد نیروهای مخالف حکومت اسلامی را به تعیین نوع حکومت در «اکنون و اینجا» موکول کند، در واقع، هم وقت خود را تلف کرده است و هم فرصتی را که برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون علیه حکومت اسلامی پیش آمده باشد سوزانده است.

یا بگیریم موردی را که سراغ یکی از تشکلات مربوط به اقوام ایرانی (که این روزها عده ای معتقدند بجای «اقوام ایرانی» باید گفت «ملیت های ایرانی») برویم و از آنها بخواهیم که، در یک روند اتحاد عمل علیه حکومت اسلامی، با دیگران مذاکره کنند. اغلب اولین سئوالی که از جانب این تشکلات مطرح خواهد شد آن است که «آیا شما موافق فدرالیسم هستید یا خواهان یک حکومت متمرکزید؟» اما وقتی همین عده را با تشکلات سراسری و فراگیر موجود گرد هم آوریم تا امکانات اتحاد عمل خود با یکدیگر را بسنجند، بلافاصله در می یابیم که جا و مکان پاسخ دادن به این پرسش «اکنون و اینجا» نیست. گیرم که همه توافق کردیم که حکومت آینده ایران یک حکومت فدرال باشد؛ اما مگر ما (و آنها) از جانب ملت ایران نمایندگی داریم که نوع حکومت آینده را از لحاظ مسئله تمرکز / عدم تمرکز تعیین کنیم؟ و آیا مگر نه این است که این مورد نیز تنها وقتی قابل پاسخگویی می شود که حکومت اسلامی نباشد، قانون اساسی اش لغو گشته و قرار هم آن شده باشد که نمایندگان مجلس مؤسسان برگزیده مردم داخل کشور به مباحثه در مورد ساختار حکومت ایران بنشینند و در این راستا به پرسش این دوستان نیز پاسخ دهند و عاقبت هم قانون اساسی جدید کشور را به رأی عمومی بگذارند؟ یعنی بحث کردن در این مورد نیز در «اینجا و اکنون» حاصلی جز وقت تلف کردن و فرصت سوزی نخواهد داشت و اختلاف با چیرگی یافتن بر خرد و منطق اتحاد را ناممکن می سازد.

مورد سوم را هم شرح دهم. بنظر من، دیگر همه نیروهای اپوزیسیون «حکومت اسلامی» (و نه «دولت اسلامی») قبول کرده اند که جایگزین حکومت مذهبی در ایران باید یک حکومت غیر مذهبی (و نه لامذهب) باشد که در آن مذهب و حکومت از هم جدا شده باشند و حکومتی سکولار در کشور برقرار گردد. اما می دانیم که برای یک «حکومت سکولار» مدل های مختلفی وجود دارد؛ مثلاً:

- مدلی که در آن حکومت حق دخالت در مذهب را ندارد، اما مذهب می تواند در حکومت دخالت کند (نظر اغلب اصلاح طلبانی که از «استقلال مذهب از حکومت» سخن می گویند چنین است).
- مدلی که در آن مذاهب آزادند اما حق دخالت در حکومت را ندارد (مدل امریکائی؛ نظر اغلب سکولارهایی که به آزادی مذاهب اعتقاد دارند اما نفوذ آن در قوای سه گانه را بر نمی تابند).
- مذهب حق دخالت در حکومت را ندارد اما حکومت می تواند در مذهب دخالت کند (مدل حکومت ترکیه آتاتورکی)

- و...

در واقع می توان گفت که سکولاریسم در هر کشوری، بنا بر مقتضیات خاص آن کشور، مدل خاصی را ایجاد کرده است. حال اگر شما به سراغ گروهی سکولار بروید و بگوئید که «ما می خواهیم اتحادی از نیروهای سکولار ایجاد کنیم و آیا شما هم در این اتحاد شرکت می کنید؟» آنها ممکن است به شما بگویند که: «لطفاً مشخص کنید در ایران آینده کدام مدل از حکومت های سکولار پیاده خواهد شد؛ چرا که ما فقط به اتحادی رأی می دهیم که، مثلاً، سکولاریسم نوع امریکا را بخواهد».

حال شما خود قضاوت کنید که آیا این پرسش نوعی وقت کشی و فرصت سوزی نیست؟ ما چگونه می توانیم در یک اتحاد وسیع، که در «اینجا و اکنون» صورت می پذیرد، در مورد برقراری یک حکومت سکولار نوع امریکائی در «ایران فردا» اقدام کنیم و موفق شویم؟ ما، چه بصورت انفرادی و چه به شکل گروهی می توانیم صاحب عقیده و سلیقه و ویژه خود باشیم؛ اما روشن است که جای طرح اینکه کشورمان به چگونه حکومت سکولاری نیازمند است نه اکنون است و نه اینجا؛ و باید منتظر سقوط حکومت اسلامی، برقراری یک دولت دوران

گذار و تشکیل مجلس مؤسسان باشیم تا آنگاه، با توجه به نیازهای خاص کشورمان، بهترین و مناسب ترین نوع حکومت سکولار برای ایران بوسیله نمایندگان مردم در مجلس مؤسسان انتخاب شود.

همین گونه است مطالبی همچون تصمیم گیری برای تعیین یا عدم تعیین زبان رسمی اداری و آموزشی و رسانه ای، یا مسائل مربوط به سیاست خارجی کشور در پی سقوط حکومت اسلامی و...

بنظر من، هرکس که، در دعوت به اتحاد عمل علیه حکومت اسلامی، اینگونه مطالب را مطرح کرده و حضور خود در اتحاد عمل را منوط به حل و فصل اینگونه «اختلافات نظری» کند، اساساً قصد پیوستن به چنین اتحادی را ندارد و سرگرم بهانه تراشی است تا از گرفتار شدن در قیود الزام آور و متعهد کننده چنین اتحادی پرهیز کند.

بنابراین، منصفانه خواهد بود که ما، در خارج کشور، و دیگران در اپوزیسیون سکولار داخل کشور، نخست دست به تقسیم بندی خواست ها و توقعات مان بزنیم و آنچه را که به دوران پس از سقوط حکومت اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان آینده مربوط است به همان «زمان و مکان» واگذاریم و بکوشیم تا نیروهای خود را در راستای رسیدن به آن «زمان و مکان» تنظیم و آماده کنیم.

این عمل به معنای آن است که فهرستی از «وظایف» یک مجلس مؤسسان تشکیل شده در دوران پس از حکومت اسلامی را تهیه کنیم و ببینیم که اجزاء این فهرست چیست. یقیناً بزودی در خواهیم یافت که رسیدگی و تصمیم گیری در مورد مسئله تعیین نوع حکومت، نوع سکولاریسم، نوع اداره کشور، سیاست خارجی کشور و نظایر اینها همگی تنها و تنها بوسیله یک مجلس مؤسسان منتخب عموم ملت ایران انجام پذیر است و لاغیر؛ و ما اگر در «اکنون و اینجا» قصد بررسی امکانات اتحاد عمل را داریم نمی توانیم شرکت در این اتحاد را منوط به حل و فصل آن اختلافات کنیم.

آنگاه، بنا بر برهان خلف، در این سوی لحظه سقوط حکومت اسلامی که ما در آن ایستاده ایم، هدف اصلی نیروهای سیاسی اپوزیسیون خارج کشور باید آن باشد که به آنچه به مجلس مؤسسان آینده مربوط است نپردازند و بر وظایفی تمرکز کنند که در «اینجا و اکنون» قابل تحقق اند. چرا که اگر این تمرکز صورت نپذیرد و اختلافات فرامکانی و فرازمانی سد راه اتحاد شوند آنگاه هیچ نیروئی نخواهد توانست به رسیدن آن لحظه دلکش که پایه های حکومت اسلامی فرو می ریزد دلخوش باشد.

توجه کنیم که این سخنان به معنی دعوت به فراموش کردن هویت های سیاسی فردی و گروهی و عدول از عقاید و نظرات نیست. اما همین «هویت ها» نیز نه در اینجا و اکنون، که در آنجا و آن هنگام، معنا خواهند داشت.

در «اینجا»، احزاب و گروه ها و دسته ها بیشتر حکم اطاق های فکر را دارند که اشخاص همعقیده را گرد هم می آورند. اما در فردای ایران همه این هویت ها باید توان تبدیل شدن به «برنامه های حزبی» را داشته باشند؛ برنامه هائی که به مردم ارائه می شوند و این مردم هستند که، با رأیی که در جیب دارند، میان آنها - آن هم برای دوره ای معین - دست به انتخاب می زنند. ما، با گروه ها و حزب هامان، تا در «اینجا و اکنون» هستیم هیچ وظیفه ای بالاتر از شرکت در «اتحادی که نمی خواهد جانشین مجلس مؤسسان شود» نداریم.

اما من همه این سخنان را بدان خاطر طرح کردم که بتوانم چند نکته ای را به طرح «انتخابات آزاد در خارج کشور» (*) برای «تشکیل کنگره ملی ایرانیان» و انتخاب یک «دولت موقت در تبعید» بیافزایم. بنظر من، این طرح و روند تکوینی آن نیز زمانی اجرائی و ممکن و پیروزمندانه متحقق می شود که در همه سطوح کاری اش همین

پرهیز و اجتناب لازم الاجرا از دخالت در کار مجلس مؤسسان آینده باشد. در این مورد هم توضیح مختصری بدهم و تمامش کنم:

چنین «طرح» دارای سه سطح تشکیلاتی است:

- نخست آفرینش یک «کمیته تدارکات» از اتفاق و همکاری گروه های فراحزبی و فراایدئولوژیک که هم از آغاز، با اجتناب از ورود به آنگونه بحث های سیاسی که بر شمردم، کار خود را در راستای فراهم آوردن امکانات برگزاری یک انتخابات آزاد وسیع در خارج کشور دنبال می کند و انتخابات آزاد را انجام می دهد.

- در پی آن، نوبت تشکیل «کنگره ملی ایرانیان» می رسد که حکم «پارلمان در تبعید» را دارد؛ اما پارلمانی که بر خلاف مدل های مشابه اش در گذشته خودانگیخته نیست و بوسیله مردم انتخاب می شود. با افتتاح این کنگره کار آن کمیته تدارکات به پایان می رسد و از آن پس کنگره، برای اداره امور خود، از سازمان های عامله داوطلب، و از جمله سازمان های در گیر در کمیته تدارکات، کمک می گیرد.

- سطح تشکیلاتی نهائی به «دولت موقت در تبعید» برآمده از «پارلمان در تبعید» مربوط می شود که از آن پس اداره امور اپوزیسیونی را که در روند انتخابات شراکت داشته بر عهده می گیرد.

در همه این سه سطح توجه به این نکته ضرورت حیاتی دارد که از کوشش برای قرار دادن این سه تشکل به جای مجلس مؤسسان خود داری شود و هر سه این ارکان حد و حدود خود را رعایت کند.

این سخن البته بدان معنا است که نه کمیته تدارکات، نه کنگره ملی، و نه دولت موقت در تبعید، هیچ کدام نمی توانند در مورد نوع حکومت آینده ایران به شور و تصمیم گیری بپردازند، یا در مورد فدرالیسم موضع گیری نمایند.

بنظر من، تنها با این اجتناب و پرهیز و «دم فرو بستن از طرح بی مورد اختلافات» است که گروه های مختلف العقیده خواهند توانست، در راستای هدفی مشترک، که همانا انحلال حکومت اسلامی و برقراری حکومتی سکولار - دموکرات و بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد، با یکدیگر اتحاد عمل و همکاری داشته باشند و هیچ کدام از اختلافات عقیدتی و نظری شان (که سازنده ایران فردا است) در «اکنون و اینجا» نتواند سد راه شان شود.

بقول سعدی شیراز: «دو چیز طیره (**) ی عقل است: دم فرو بستن / به وقت گفتن و، گفتن به وقت

خاموشی!»

*. <http://www.newsecularism.com/2011/02/18.Friday/021811.Esmail-Nooriala-Free-election-outside-of-Iran.htm>

** «طیره» یعنی پرواز دهنده و رماننده (طیاره نیز با همین واژه عربی هم ریشه است).

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com